

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که در باب معاطات بود و بحث اولی که بود تصویر معاطات و اجمالا بیان اقوال و این که اصولا بحث در چه نکته ای است، عرض کردیم تصویری که مرحوم شیخ در تصور خودشان فرمودند، فرمودند یا در این است که معاطات مفید اباحه است یا مفید ملک، بحث در این است که آیا مفید ملک است یا اباحه و فرمودند آنی که در عبارات فقها عده ای از عبارات را نقل کردند مراد آن معاطاتی است که مفید ملک است، اراده ملک شده است، این خلاصه بحثی بود که مرحوم آقای شیخ انصاری فرمودند و عبارات آوردند، عرض شد البته مرحوم شیخ به عنوان این که بیاورند و بعد رد بکنند نه این که حالا، و صحبت شد که، صحبتی که پیش آمد این شد که از زمان محقق کرکی توضیحی را که ما عرض کردیم، از زمان محقق کرکی ایشان شروع کردند به بحث کردن به این که آیا واقعا اباحه مرادشان است و این اباحه درست است، ایشان شروع کرد تصرف در اباحه که مراد از اباحه، ملک است. شیخ هم با ایشان مخالفت کردند و مناقشه کردند که گذشت، حالا همه عباراتش را نخواندیم، معظم عباراتشان خوانده شد و عرض کردیم بعد ها مثل صاحب جواهر باز دو تصور دیگر در ملک اضافه کرد و همین طور، این از زمان یعنی سال نهصد بیست و سی که این مناقشات در بین اصحاب ما آمد شروع شد این بحث را تحلیل کردن و تحلیل های نسبتا خب زحمت زیادی کشیدند انصافا، معلوم می شود خیلی فکر کردند و نکته اساسیش این بود که قبل از آن ارسال مسلم کردند یعنی به نظر شیخ که در معاطات قصد ملک می کند اما اباحه محقق می شود، این اشکال دارد؟ قصد یک چیز بکند چیز دیگر پیدا بشود، خب این خیلی واضح است، لذا این اصلا در عباراتی که ما از الشرائع و از علامه خواندیم خیلی واضح این ارسال مسلمات گرفتند، این مناقشات یواش یواش شروع شد، البته مناقشات بیشتری هم دارد که بعد من إن شا الله باز در عبارت شیخ که تا مرحوم شیخ جعفر گفت که این مطلب یلزم تاسیس قواعد جدید اصلا، یک چیزی را انسان قصد بکند و یک چیز دیگر واقع بشود، بعد همین ترتیبی که هست، یکی از مشکلات دیگری که

پیش آمد این ها سعی کردند بگویند مراد اصحاب این است، مثلا مراد اصحاب اباحه است، مراد اصحاب ملک است، مراد اصحاب ملک مطلق است، دیگر حالا آن هم یک مشکل دیگری شد مخصوصا که دو تا از بزرگان اصحاب اجمالا کلمات اهل سنت را هم آوردند، اول شیخ طوسی در خلاف و دوم هم علامه در کتاب تذکره، البته علامه در کتاب تذکره بیشتر از این تقریبا می شود گفت فقه متطور اهل سنت که مغنی ابن قدامه باشد از آن جا، عرض کردم دقیقا از کتاب شرح کبیر پسر بردار ایشان و دیدیم دیروز هم متعرض شدیم که مرحوم محقق اصفهانی یک معنای جدیدی را نه اباحه و نه تملیک و نه ملک مطلق از بعضی ها نقل کردند که عرض کردم فعلا زیاد مراجعه نکردم، می دانم فعلا قائل این کلام کیست، خلاصه اش این است که آن حرفش این است که آن معاطاتی که بین مردم است نه اباحه است نه ملک، الجاریة بین الناس، آن نه بیع است نه اباحه است، یک امر خارجی است، امر تکوینی است، اصلا اعتبار توش چیزی نیست، نه برای او اباحه تصرف کرده فرض کنید کسی مهمان پیشتان می آید سر سفره می نشیند اباحه است دیگر یعنی موقعی که می آید اباحه است، شما این کار را در این که در خارج هست نه اباحه است و نه تملیک، هیچ کدام نیست، استیلای خارجی است، از این استیلای خارجی ملک انتزاع می شود و إلا ملک نیست، ملک امر اعتباری است، این ملکی که در این جاست ملک انتزاعی است، این خلاصه نظر ایشان است البته مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین به ایشان اشکالاتی کرد و آن این که این این استیلای خارجی باید مودی به ملک اعتباری بشود، خب نمی شود که، این استیلای خارجی بنفسه برای ملک اعتباری کافی نیست، این هم و اشکالات دیگری که مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین، خوب دقت بکنید یعنی این قائل من کان، این اصلا می گوید آنی که در واقع ما داریم، در عرف داریم نه اباحه است، می رود آن جا نان را گذاشته، شما استیلا دارید نان را بر می دارید، مخصوصا اگر اضافه کنیم فرع دیگری، اگر متعارف باشد که این کار بشود و پول هم ندهد مثلا می آید نانی را بر می دارد می رود، روز دیگر هم می آید، شب می آید، صبح می آید، بعد از سه روز، چهار روز به قول قدیمی ها سر خرمن، چون درآمد ها سر خرمن بود دیگر، درآمد سالانه بود، تنظیم بودجه هم سالانه بود، سر خرمن که می شد وقتی که دیگر خرمن را جمع می کردند پول این نان یک سالش را می داد، یا سر ماه که حقوقش را امروز می گیرد پول یک ماه را می داد، اصلا در این جا حتی پول

.....
هم مطرح نیست، یعنی اگر دقت بکنید به آن چه که در بین مردم هست یک نوع استیلاست، در حقیقت یک نوع استیلای خارجی است، این با استیلای خارجی بر می دارد و ملک هم پیدا می شود چون آثار ملک بار می شود، می رود می فروشد، می خورد، هدیه می دهد، همه کار ها را با آن می کند، اگر گوسفندی را به این ترتیب گرفت شیر گوسفند، شیر گاو را هم مصرف می کند، نماء هم ملک اوست، نمی گوید نما ملک مالک اول است، و الی آخر فروعی که هست، این هم یک مبنا که اصلا طبق این مبنا و ایشان سعی می کند این مبنا را از بعضی از، اولاً آن قائل، قائل است که بین مردم این است، آنی که بین مردم است این است اصلا، این مطلب دقیق است، این دقتی را می خواهد، دو مراد قدما هم این بوده، همین معنایی که بین مردم جاری است

پرسش: این از ملکیت اعتباری نیست؟

آیت الله مددی: می گوید آنی که در خارج است استیلاست اصلا نه ملک

پرسش: انواعی از ملک اعتباری هم چه بسا بشود، این شخص را ما بر مالمان مسلط بکنیم

آیت الله مددی: اشکال آقا شیخ محمد حسین این بود که استیلا بنفسه ملک اعتباری نمی آورد

پرسش: جده است

آیت الله مددی: ما آثار ملک اعتباری را بار می کنیم، جده راهی ندارد، ما اصلا دنبال مقوله نیستیم.

بعد حالا چون من مطلبی را از مرحوم آقای آقا میرزا علی آقای ایروانی گفتم نقل بکنم دیگر بناست به نقل شیعه را فعلا به این مقدار اکتفا بکنیم، یک مقدار هم از سنی ها نقل می کنیم ببینیم مسئله در بین آن ها از اول چجوری مطرح شده و بعد برگردیم ببینیم که اصلا مسئله فی نفسه چیست، خود مسئله را.

پرسش: الان عرفی که ایشان می فرماید استیلاست عرف به همین کار خرید و فروش می گوید، می گوید فروختم

آیت الله مددی: بله عرض کردم، این را إن شا الله بعد توضیح می دهم چون در بین علمای ما معاطات در قبال بیع قرار گرفت در صورتی که شاید مراد این آقا این باشد که اصلا استیلا بیع است، همین استیلا بیع است

پرسش: یعنی همین انشاء است

آیت الله مددی: این انشاء هم نمی خواهد، نه انشاء هم دیگر ندارد

پرسش: همین استیلا انشاء است

آیت الله مددی: نه انشاء ندارد، مشکل کار این است، فعل هم انشاء نیست، می گوید اصلا انشائی نیست، امر حقیقی است، برداشت نان

را گرفت همین استیلای بر نان، خوب دقت بکنید، من دیروز هم توضیح دادم، بعد توضیحات نکات فنیش را بعدا

البتة مرحوم آقای ایروانی یکی دو تا نکته هم دارند، البته این نکات گذاشت من فقط برای اشاره عرض می کنم

پرسش: این مطلب را شیخ هم در صفحه ۹۳ دارند که می گویند: لكون الفعل مفيدا للمليک

آیت الله مددی: خب این می خواهد بگوید ما اصلا دنبال مفید تمليک نیستیم.

پرسش: همین فعل را می گوید مفید تمليک است

آیت الله مددی: این یک راه دیگری است، یک راه این است که با فعل انشاء می کنیم، یک راه این است که فعل قائم مقام قول می

شود، یک راه این است که هیچ کدام نمی خواهیم، اصلا انشاء نمی خواهیم، این بحث سر این است و بیع همین استیلاست، شیخ در

ذهن شیخ و آقایان معاظات را قبال بیع گرفتند در صورتی که این تفکر می گوید نه این خودش بیع است نه این که در قبال بیع است،

خود این استیلا بیع است، حالا مرحوم آقای ایروانی اولاً ایشان نوشته لفظ معاظات لم يرد فيه شيء من النصوص، راست می گوید

تعبیر معاظات در روایت وارد نشده که حالا ما دنبال این کلمه بگردیم، این را ما اول بحث گفتیم برای این که یکمی عبارت ایشان،

مع أن معناه لغة هو المفاعلة و العطا من الجانبين بلا دخل قصد المعاوضة، یک اشکال دیگری ایشان دارد که معاظات از جانبین است،

عرض کردیم بعضی ها قائلند با مفاعله برای طرفین نیست مثل عالجه یا سافر زید، دیگر توضیحاتش به مناسبت در لا ضرر گذشت

که تکرار نمی کنیم، حالا ایشان می گوید مفاعله و عطا من الجانبين، اشکال ایشان این است که در لفظ معاظات معاوضه نخواهیده،

در صورتی که در باب معاظات هم بالاخره باید معاوضه بشود، حالا چون خود ایشان یک مطلبی گفته بعد هم من مطلب دیگر می

گویم یک جواب ایشان را بعد خواهیم گفت، من فقط می خواستم یک نکته بگویم شاید بعید نباشد بگویم باب مفاعله یک نوع رابطه توش هست، چون من این توضیحات را عرض کردم به خلاف باب تفاعل، اینی که ایشان دارد باب تفاعل است، باب تفاعل هم بین طرفین است، خوب دقت بکنید و لذا در مثل اعانه عرض کردیم عون یعنی یاری دادن، عون غیر از عمل است و لذا بحث کردیم بحث اعانه بر اثم یعنی عمل انسان مقدمه واقع بشود برای صدور گناه از کس دیگری، این را اعانه می گویند اما انسان خودش کاری انجام بدهد، این را اعانه می گویند اما انسان خودش کاری انجام بدهد مقدمه برای صدور گناه از خودش باشد این را مقدمه حرام می گویند، مقدمه حرام را در اصول بحث می کنند، اعانه بر اثم را در فقه و خصوصا در قواعد فقهی بحث می کنند، اعانه غیر از مقدمه حرام است، آن وقت این مقدمه فرض کنید یک کسی دیوار می چیند شما به او سیمان می دهید، به شما می گویند عون و به آن عمل می گویند، این اصطلاح لغت عربی است و لذا این کلمه الان می گویند مجلس تعاون، مجلس در لغت عربی به معنای شورا است، تعاون که تعبیر می کنند مثلا شورای همکاری یا مجلس تعاون الاسلامی که اسم کنفرانس اسلامی را عوض کردند مجلس تعاون، تفسیر کردند ایرانی ها شورای همکاری، این غلط است، شورای همیاری، عون یاری است نه کار، اصلا کار غیر از یاری است، اگر کسی خود عمل را انجام بدهد می گویند کار، ولی اگر کسی مقدمات را انجام بدهد بهش می گویند عون، اصلا لفظ عون به این معناست، آن وقت این این جوری است که اگر یک کسی مقدمات را برای دیگری انجام بدهد باب افعال به کار است، اعانه، اگر یک کسی برای کسی مقدمات کاری را انجام بدهد او هم برای این انجام می دهد این را باب معاونت می گویند، باب مفاعله مال این است مثلا فرض کنید می خواست خانه بخرد کمکش کرد، او هم می خواست ازدواج بکند کمکش کرد، این اول به او کمک کرد خانه بخرد او هم بعد کمک کرد که ازدواج بکند، این را اصطلاحا معاونه می گویند، باب مفاعله می آورند اما اگر کمک در یک زمان است، هر دو دارند با همدیگر کمک می کنند، هم این کمک می کند هم آن، این را می گویند باب تعاون، و لذا این اشکالی که در جواهر آمده، بعد ها آقای خوئی دارند، عده ای از علمای ما دارند، آن هم یک شرحی دارد که توضیح دادیم این اشکال از کی شروع شد، این اشکال آنی که حرام است تعاون است نه اعانه، خوب دقت کردید، این نکته اش این است، آنی که در آیه مبارکه و لا تعاونوا علی

الاثم و العدوان، آنی که حرام شده تعاون است نه آنی که حرام است عبارت از اعانه باشد و لذا هم آقای خوئی، مرحوم ایروانی هم دارد آقای خوئی هم دارد، دلیلی بر حرمت اعانه بر اثم نداریم، این ها نظرشان این است که اعانه بر اثم، حالا خیلی بین ماها معروف است که حرمت اعانة علی الاثم، این ها می گویند دلیلی بر حرمت اعانه نداریم، اعانه به این معنا، روشن شد؟ فعل شما مقدمه صدور حرام از دیگری باشد

پرسش: مثلاً انگور

آیت الله مددی: انگور به کارخانه شراب بفروشیم، خود انگور فی نفسه فروش انگور حرام نیست لکن به کارخانه شراب حرام می شود به خاطر اعانه بر اثم، این ها می گویند نه، عرض کردیم این هم یک تاریخی در شیعه دارد که من نمی خواهم واردش بشوم، سابقاً متعرضش شدیم، دقت بکنید! بحث ضرب هم همین طور است، شما تو گوش زید می زنید و زید هم یک بوکس تو شکم شما می زند، این را مضاربه می گویند، اصطلاح مضاربه این است، یکی بزند آن یکی دیگر هم بعد بزند، این را اصطلاحاً مضاربه می گویند اما اگر شما این تصویر را بکنید که این دارد می زند، آن هم دارد می زند، هر دو دارند می زنند این را تضارب می گویند، یعنی عرض کردم این مطلب را مرحوم آقای اصفهانی ما از ایشان گرفتیم در آن بحث لاضرر، ایشان آن جا می نویسند، انصافاً حرف قشنگی است، باب تفاعل این هیئت برای حکایت این است که این فعل در آن واحد از دو طرف صادر می شود اما باب مفاعله برای این است که بگوید فعل از یک طرف صادر شد، بعد هم از آن طرف صادر، و لذا در مانحن فیه تعاطی، مثلاً شما کتاب را می دهید پول هم از طرف می گیرید، این تعاطی است اما کتاب را دادید پول را بعد گرفتید، آن پول را گذاشت بعد نان را برداشت این معاطات است، روشن شد؟ یعنی اول و لذا این اشکال که ایشان می گوید باید به نحو معاوضه باشد، البته بعداً عرض خواهیم کرد که معلوم نیست لازم باشد به نحو معاوضه باشد، آن بحث بعدیش است که ان شا الله بعد عرض می کنم، ایشان اشکال دارد که چرا آقایان معاطات گفتند، باید معاطات را جایی گفت که معاوضه باشد و در این عطا از جانبین معاوضه نیست، من ممکن است، البته عرض کردم انصافش هم من الان جزم ندارم، شواهد ذوق عربی ما اکتفا می کند به این، بعید نیست که آقایانی که تعبیر به معاطات کردند

نکته اش این باشد که این عطا باید به نحو معاوضه باشد، آن وقت عده ای هم تعبیر به تعاطی می کردند، آن تعاطی را هم از خود عمل یعنی در عین این که من عطا می کنم آن هم عطا می کند، من پولی می دهم در همان حال هم، با یک دست پول می دهم با یک دست کتاب می گیرم، این تعاطی می شود اما پول را می گذارم بعد او به من نان می دهد نان از او می گیرد این معاطات می شود پس این اشکال ایشان و هو المفاعلة و العطا من الجانبین، بلا دخل قصد المعاوضة أو الملكية أو نحو ذلك فيه، ملکیت توش نیست، این قبول است اما معاوضه احتمال می دهم در عرف عربی در مفاعله می بیند معاوضه را، در باب تفاعل شاید نبیند یعنی در باب مفاعله وقتی می گوید زد آن هم زد یعنی بعد از این که آن زد جزایش این بود، این معاطات هم این طور باشد، یک عطا کرد به عنوان بدل آن او هم عطا کرد اما تعاطی نه، هر دو را عطا می کند، او اگر از آن معاوضه فهمیده از هیئت است، از حال است اما این ممکن است از خود ماده فهمیده بشود، بعد ایشان دارد که و اما الفقها فالظاهر أنهم لا يعينون بالمعاطاة ما اشتمل على العطا فضلا أن أن يكون ذلك من الجانبین و إنما يريدون بالمعاطاة كل ما كل معاملة لم تكن بالصيغة المشتملة على شرائط الإيجاب والقبول، این مطلبی که ایشان فرمودند این یک مقدار محل کلام است، این را در نهایت باید بحث بکنیم و حق این است که اگر یک بیعی واقع شد و خللی پیدا شد در جهتی از جهات این را ما معاطات می دانیم به نظر من فنی نباشد، حالا این را برای بعد بگذاریم، بعد ایشان وارد این بحث می شوند که مراد از معاطات عام است، چه صیغه نباشد یا باشد و واجد شرایط نباشد، این مطلب ایشان احتیاج به بحث داریم.

بعد ایشان می فرماید و هذه المعاوضة لا تنقسم الى الاقسام و التي تنقسم الى الاقسام هي المعاوضة بمعنى اوسع من محل البحث، دیگر این که ایشان می فرمایند یک معنای اوسعی باشد از محل بحث روشن نیست، این هم محل اشکال است و این که ایشان، چون بنا ندارم همه عبارات ایشان را بخوانم، عرض کردم کرارا مرحوم آقای ایروانی انصافا هم در این حاشیه مکاسبشان و هم در حاشیه کفایه شان، نهایت النهایة، انصافا تنبهات لطیفی دارد، خیلی آزادی فکری زیادی دارد، خیلی مطالب را مناقشه می کند با این که شاید مثلا

مسلم بود و مرحوم آقای خوئی هم یک مقداری به ایشان متأثر است، چون شاگرد ایشان است، مرحوم آقامیرزا علی ایروانی و مرحوم آقای خوئی هم یک مقداری به ایشان متأثر است.

بله بعد ایشان می گوید لا تنقسم الی قسمین بل الی اقسام شتی، راست است چون باب اعتبارات محدود به دو تا نمی شود، انواع مختلف است، آن وقت ایشان متعرض می شوند و اقسامی را خودشان تصویر می کنند که آقایان مراجعه بکنند چون نکته خاص ندارد، بعد ایشان متعرض این می شوند که در مرحوم شیخ انصاری ایشان می گوید نقل یعنی نقل حسی، الذی هو عبارة اخرى عن المعاطاة، لا عن نقل التملیک، این نقل حسی که ایشان می گوید شبیه همان استیلاست، نه نقل تملیک که در آن انشا باشد، ثم إن معقولة هذا القسم يكون بأحد وجهين الاول أن يقصد كل منهما باعطاء الاعراض و رفع اليد عن الملك بالفك و تحرير من غير ربطه بصاحبه و تملیکه إياه یعنی وقتی نان را آن جا می گذارد یعنی من از نان رفع ید کردم نه تملیک تو کردم که پول می گذاری، نه تملیک کردم، توش تملیک نخواهیده، خوب دقت بکنید، خیلی ذهن عجیبی ایشان، این معنایی بود که آن آقا گفت عرف این را می فهمد، ایشان می گوید در حقیقت آن نانوا نان را که آن جا می گذارد یعنی من دست از این نان برداشتم، اعراض کردم پس اگر اعراض کردم مثل مباهات اولیه می شود، اگر شد مباهات اصلیه، شما می آید یک دانه هزار تومانی می گذارید نان را بر می دارید، حالا دقت بکنید، من غیر آن ربطه بصاحبه و تملیکه، توش تملیک نخواهیده است و تملیکه إياه، و إنما صاحبه یتملكه بالحیازة، خیلی عجیب است، این عبارت ایشان، در حقیقت یعنی خوب دقت بکنید اصلا تصور کلی بحث را عوض کرده است،

پرسش: نظر خودشان هم همین است؟

آیت الله مددی: بله نظر ایشان، می گوید این در حقیقت این جور است، این با آن استیلا خیلی، خوب دقت بکنید، اصلا دیگر توش تملیک مطرح نیست، اباحه مطرح نیست، این شرایط حیازت است.

پرسش: یک بار از نانوا نپرسیده

آیت الله مددی: می گوید تملیک نکرده، راست می گوید، می گوید نان را آن جا گذاشته

پرسش: مجانا که نداده

آیت الله مددی: می گوید مجانی نیست

پرسش: اگر حیازت کرد و پول را هم برداشت این حیازت یعنی دیگر مباحات اصلیه شد

آیت الله مددی: می گوید من این مال را کنار گذاشتم و به آن نظر ندارم.

پرسش: اعراض کرده، او هم می آید عطای پول می کند و این را بر می دارد، البته این اعراض و لذا ایشان می گوید فیکون اعراضا بازاء اعراض، ایشان می گوید معنای ما، خوب دقت بکنید! تمام آن بحث هایی که ما تا حالا داشتیم اصلا این خیلی شبیه بحث استیلاست و إن شا الله عرض خواهیم کرد یکی از عجایب کار این است که مرحوم میرزا علی ایروانی با این مسئله ما إن شا الله بعد می خوانیم اصلا در قانون روم باستان از بیع تعبیر به حیازت هادئة می کردند، خیلی عجیب است، چطور ذهن ایشان، این ذهن فقیه وقتی تجول دارد که قطعا ایشان آن مطلب را ندیده است نه این که احتمالا، إن شا الله شاید فردا عبارت سنهوری را بخوانیم که اصلا بیع در روم باستان به معنای حیازت هادئة است، این را باید شرح بدهم، خیلی عجیب است، این لفظ را که ما این همه خواندیم البته عبارت نائینی را نخواندیم برای این که آن تنبه آن آقا اسمش را گذاشت مثلا مرحوم جامع المقاصد، گفت اباحه معنای ملک متزلزل است، از همان زمان بحث ها شروع شد، منتهی به استیلا و حیازت شد، حالا البته این مطلب به نظر من باز کامل نیست بعد ایشان تکمیلش می کنیم لکن عجیب این است که این مطلبی که از سنهوری می خوانیم که اصلا در روم باستان بیع را به معنای حیازت هادئة حساب می کردند، این کلمه هادئة یعنی آرام، بدون درگیری، این را من بعد توضیح می دهم که حیازت هادئة یعنی چه، این معنای آن عبارت و این که ایشان یا آن آقا می گوید آنی که در دست عرف است همین است، آن هم به عنوان عرف است، این خیلی تعجب آور است انصافا برای واقعا، این معلوم می شود یعنی اگر بناست کار فقهی بکنید، کار حقوقی بکنید عمده اش این است، آن ارتکازات را بتوانیم تفسیر بکنیم.

.....
فیکون اعراضا بازاء اعراض، الثانی أن یقصد کل منهما تسلیط صاحبه عن المال، به عنوان توکیل، این توکیل انصافا خیلی خلاف ظاهر است، می گوید وکیل باشد، حالا ما بحثمان این بود که باید تملیک باشد، مرحوم شیخ می گوید اصلا به عنوان تملیک است، ایشان می گوید به عنوان اعراض و ازای اعراض است، من اعراض از نان کردم شما هم اعراض از آن، بعد شما حیازت می کنید، نان را حیازت می کنید، به حیازت مالک می شوید.

پرسش: هر کسی زودتر حیازت بکند، اعراضی که کرده چهار پنج نفر هر کدام که بتواند بردارد.

آیت الله مددی: آن یکی هم بر می دارد، مخصوصا چرا این بحث را مطرح کردم چون گاهی از اوقات پول هم نمی گذارد، قرضی است، متعارف است، بر می دارد می رود، البته بعد می دهد، در ذمه است

بعد ایشان می گوید که بعد به عنوان توکیل باشد، دیگر من بحث توکیل چون خیلی خلاف ظاهر است متعرض نمی شوم، بعد ایشان بحث می کند که مراد عبارات چیست، چون ما معتقدیم عبارت یکی نیست دیگر بقیه عبارت ایشان را نمی خوانیم، من فقط همین نکته ای که ایشان چطور به ارتکاز فقهی خود به این نتیجه رسیده که معاطات یک نوع حیازت است که آن آقا تعبیر به استیلا داشت، البته خب خلاف ظاهر است.

پرسش: بیع را ایشان اول بحث رضاعی گرفت یعنی حالت شکلی را

آیت الله مددی: بعد عرض می کنم.

تا این مقدار ما یک مقداری از عبارات اصحاب خواندیم، بقیه اش را آقایان مراجعه بکنند بحث هایی که هست آن ها بحث های خودش است.

و اما یک مقدار هم عرض کردیم مطالب اهل سنت و نحوه بحث هایی که آن ها مطرح کردند آن را هم به اصطلاح ما متعرض بشویم. عرض کردم یکی از کتاب بسیار خوب در این مسئله مخصوصا آن قسمت هایی را که خود نووی نوشته، انصافا هم نووی خیلی موفق است، عمرش می گویند ۴۵ سال بود در وقت وفات، خیلی آثار خوبی دارد، در این کتابش کامل نیست، پسر برادرش آن تکمیل کرده

کتاب را، خود ایشان هم در این جلدی که دست من است جلد ۹ مجموعه است، به نظرم همین جلد است یا جلد آینده است که تمام می شود نوشتار خود نووی تمام می شود، اصل کتاب مال ابواسحاق شیرازی است که از بزرگان شوافع است و بغدادی بوده، از شخصیت های اجتماعی هم هست، حالا نمی خواهیم وارد بحثش بشویم کتابی است به نام المذهب که جز متون فقهی بسیار مهم شافعی هاست، نسبتا هم متوسط است، نه استدلالی است نه خالی از استدلال است و مجموع مال نووی شرح آن مذهب شیرازی است، عبارت مذهب را بخوانیم:

و لا ینعقد البیع إلا بالایجاب و القبول، چون شافعی عقیده اش این است که ایجاب و قبول می خواهد، و أما المعاطاة فلا ینعقد بها البیع، اصلا بیع با این درست نمی شود لذا شاید اصحاب ما هم متأثر به این بودند که بدون این که (مبهم ۵: ۲۶) گفتند این فوقش اباحه بیاورد چون داده، نان را داده، لأن اسم البیع لا یقع علیه، بعد وارد این که ایجاب چیست قبول چیست

ایشان در شرحش نوشته که المشهور من مذهبنا که شافعی است لا یصح البیع إلا بالایجاب و القبول و لا تصح المعاطاة فی قلیل و لا کثیر، و بهذا قطع المصنف چون شارح کتاب هم شافعی است این را در محیط شافعی معنا نکنیم نه در محیط اصحاب ما و امامیه، می گوید ایشان جمهوری علمای شیعه و مصنف که ابواسحاق باشد و فیه وجه مشهور، دیروز هم خواندیم عن ابن سریج که با این که شافعی است یصح البیع بالمعاطاة، آن وقت باز وارد بحث می شود که آن چه که از ابن سریج نقل شده آیا مطلق معاطات است یا در خصوص محقرات است، بعد بحث کردیم که إن قال فلان کذا، همان بحث هایی که کردیم، در بحث اصول هم عرض کردیم در نقل اقوال همیشه دعوا دارند این جا هم یک مقدار دعوا دارند، این می گوید آن اشتباه نقل کرده این می گوید آن اشتباه، این بحث ها کلا هست، بعد از پنج شش سطر و اختار جماعات من اصحابنا جواز البیع بالمعاطاة فیما یعد بیعا، یک عنوان اجمالی دادند، این مشکل کار این است که این حلش مشکل است، آن چه که در نظر عرف بیع است و قال مالک کل ما عده الناس بیعا فهو بیع، مالک استاد شافعی است، احمد که عرض خواهیم کرد شاگرد شافعی است یعنی شافعی استادش می گوید کل ما عده الناس بیعا بیع، شاگردش هم می گوید، خود شافعی می گوید نه، باید در بیع تملیک باشد، حالا این عبارت که این ها چه گفتند این را بعد در یک توضیحی که کلی

خواهم داد عرض خواهم کرد إن شا الله. بعد ایشان نقل می کند عده ای از علمای خودشان که این ربطی به ما هم ندارد که این ها قائلند که بیع است اسم می برد که حالا که مثلاً صاحب شامل و متولی و بقوی و رویانی، رویانی از ائمه شانسان است هم در اصول هم در فقه، شهید هم گاهی بهش می گویند، این رویانی به اصطلاح اولین کسی است که می گفت اسماعیلی ها، آن وقت اسماعیلی های مصر بودند هنوز اسماعیلی های ایران خیلی رشدی نداشتند، اسماعیلی ها ملحدند، آخر آن ها می گفتند این خلاف دین است چون حکومت مصر دست اسماعیلی ها بود، شیعیان اسماعیلی بود، ایشان قائل به این بود که اسماعیلی ها ملحدند لذا لفظ ملاحده را برای این ها گذاشت، بعد هم اسماعیلی ها ترورش کردند لذا شهید شد به دست خود همان اسماعیلی ها، این که شهید می گویند به دست خود همان هاست، این شهید رویانی از آن هاست، و کان الرویانی یفتی به، از بزرگان شوافع است، راست است.

حالا من باز دعوا های خودشان که چیست و فلان آن ها را وارد نمی شوم، ببینید لأن الله تعالی وجه استدلال را دقت بکنید، لأن الله تعالی احل البیع و لم یثبت فی الشرع لفظ له، لفظ معینی که نیامده و کل ما اذه الناس بیعا بیع است، روشن شد؟ این را در ذهن بگیرید. ما حرفمان این است من الان اجمالش را می گویم، حرف ما این است که شافعی می خواسته بگوید نمی شود، این با اصول شریعت نمی سازد، شریعت می خواهد امور را مشخص بکند، اگر بگذاریم کل ما عده الناس بیعا این حد ندارد، محدودیت ندارد، حالا الان این نمی خواهد شرح بدهم، شرحش را می گذارم به بعد، ما اگر می خواهیم در جامعه زندگی بکنیم مخصوصاً این شریعت که شریعت خاتم است برای همه افراد بشر تا روز قیامت این را باید محدود بکنیم، چارچوبش را باید محدود بکنیم، اگر گذاشتیم به اختیار مردم شما نمی توانید، ممکن است در شهر تهران مردم یک چیزی را بیع می دانند، در شهر قزوین یک چیز دیگری را بیع بدانند، این و این مطلب را خوب دقت بکنید من الان گفتم، این تفکر که اگر بخواهیم شریعت را درست معنا بکنیم برای همه افراد بشر و همه زمان ها طبیعتاً باید یک معنای محدودی را در نظر بگیریم که شما هر جایی که رفتید دنیای اسلام بود وقتی می گوئیم بیع، بگوئیم معنا این است، حتی تاریخ اگر یک متن تاریخی دیدید فرض کنید مثلاً فلان باع داره، در چهارصد سال قبل، این هم معنایش

یکی باشد، این خودش یک نکته ای است که این ها توجه نکردند یعنی ایشان به ذهنشان رسید ابتدائاً که کل ما عده الناس بیعا شاید این نکته فنی نباشد، این مشکل را حل نمی کند،

پرسش: چارچوب اصلی را پیغمبر فرموده ولی بیشی از اینی که گفته ما مجبور بکنیم که لفظ هم واجب است

آیت الله مددی : نمی شود

پرسش: چرا؟

آیت الله مددی: چون قرارداد انشاء است بدون این که لفظ باشد انشاء است

پرسش : پیغمبر نگفته

آیت الله مددی: نمی شود، یعنی وقتی پیغمبر هم می گفت اوفوا بالعقود معنای عقود این است، و خوب دقت بکنید این حرف عجیبی است یعنی در ۱۲۵۰ سال قبل تقریباً شافعی این را می گوید استادش و شاگردش می گویند نه کل ما عده ، من فکر می کنم اصل بحث این جا بوده، او می خواسته، نوشتند این را، خود شافعی هم نوشته، حالا من بهتر از خود شافعی معنا می کنم، خود این که شافعی مذهب است نوشته، آن در حقیقت نکته این بوده که یکی از اهداف شریعت یک همسان سازی و یکنواخت سازی امور است که شما در هر جا که می روید یک ضابطه باشد، نگویید تهران این را بیع می دانند اصفهان این را بیع نمی دانند، چین بروید این بیع است، آن جا بروید این بیع، و لذا از سال ۱۹۸۸ میلادی سازمان ملل اصلاً یک کنوانسیون بین المللی بیع درست کرد، مواد دارد، این چرا به فکر افتادند؟

پرسش: چون حاکم است

آیت الله مددی: نه حکومت نیست، یعنی این یک ضرورتی است یعنی این ها خیال می کنند که کنوانسیون بین المللی بیع نوشتند این ضرورت را ۱۲۵۰ سال قبل مثلاً امثال شافعی، البته در روایات اهل بیت سلام الله علیه، این ضرورت را آن وقت احساس کردند، الان نوشتند کنوانسیون بین المللی بیع،

پرسش: به دست حاکم است

آیت الله مددی: چرا این کار را می کنند؟ چون می دانند دنیا باز شده، نمی شود شما بروید به چین بگویید این بیع است، بروید ژاپن بگویید بیع نیست، اقتضا می کند چون عرض کردم کرارا انسان بدون جامعه نمی تواند زندگی بکند و در جامعه هم بدون قرارداد نمی تواند زندگی بکند، قرارداد ها و در قرارداد ها ام العقود بیع است، آنی که اساسی تر از همه شان است بیع است لذا به این فکر افتادند که ما بیاییم بیع را یک همسان سازی بکنیم که شما هر جا که رفتید وقتی گفتید فروختم کشور قبول کرد امضا کرد کنوانسیون را قبول کرد بیع در آن جا همین معنا را می دهد، فقط فرق ما با این کنوانسیون این است که کنوانسیون روی زمین را در نظر گرفته و در یک زمانی که تصویب بشود تا زمانی که بعد قوانینش عوض بشود اما در شریعت مقدسه تمام کره زمین در تمام زمان ها تا روز قیامت. این بحث این است، این ما عده الناس بیع این می خواسته بگوید قبول دارم ما عده الناس بیع، می فهمم اما این با این اصول شریعت نمی سازد.

پرسش: کدام اصل را نقض می کند؟

آیت الله مددی: اوفوا بالعقود، حالا من توضیحش را بعد عرض می کنم، من عرض کردم فعلا اجمالا می گویم، این در ذهنتان باشد تا برسیم به تفصیلش، در حقیقت و این که اصحاب ما اصرار داشتند که ایجاب و قبول باید باشد، با معاطات هم غیر از اباحه پیدا نمی شود، چون اعطا و استیلاست، به خاطر عطا، این اباحه را هم شیخ می گوید که این اباحه مال عطاست، نه مال خود قصد، این ها قصد را تملیک کردند، قصدی که کردند تملیک بوده، شافعی حرفش این است یک لذا شافعی می گوید بیع آن چیزی است که در آن تملیک باشد، حیات به درد نمی خورد، حیات هادئة کافی نیست، اینی که مرحوم آقا میرزا علی آقا می گوید یک نوع حیات است این درست است، این را ما عرض کردیم این تفسیر بیع است در قبل از اسلام، روشن شد؟ شافعی می خواهد بگوید این حیات نیست، این استیلا نیست

پرسش: اباحیفه گفته مبادل مال بمال

آیت الله مددی: گفتند لغت گفته، بیچاره ابوحنیفه نگفته، این مطلب روشن شد؟ من چون زاویه بحث را می خواهم یواش یواش عوض بکنم، در حقیقت این نبوده که شافعی نمی فهمیده که این ما عده الناس بیعا، می فهمیده این عده بیعا، لکن عنوان چیست؟ عنوان عده الناس، ناس هم در این جا خصوص مسلمین نیست، عامه مردم، شما می روید ژاپن یک چیزی را بیع می دانند، می روید چین آن را نمی دانند، این ها به این فکر افتادند، این می گوید شریعت مقدسه وقتی که آمد گفت اوفوا بالعقود می خواهد یک نظام هماهنگ و یکسان درست بکند که این نظام در جامعه بشری و تا روز قیامت حتی در مراحل تاریخی، شما یک متن تاریخی خواندید که فلان باع داره، بیع را وقتی معنا کردید یعنی مَلْکَه غیره نه حیازت

پرسش: اوفوا بالعقود لفظ عقد را هم عرف باید معنا بکند، مگر حقیقت شرعیه دارد؟

آیت الله مددی: عقد قرارداد است

پرسش: همان قرارداد عرفی

آیت الله مددی: بدون قرارداد نمی شود، حیازت قرارداد نیست، اینی که اصحاب ما، خوب دقت بکنید، از زمان شیخ، قبل از شیخ اصحاب ما با این که روایت نبود گفتند لا تفید الملک، چرا؟ چون در آن عقد نبود، عبارات روشن نبود، از زمان محقق کرکی سعی کردند عبارات را تحلیل بکنند، این ها شروع کردن تحلیل کردن تا رسید به زمان ما، از آن ملک متزلزل تا رسید به حیازت و استیلا، و عرض کردیم این مطلب درست هم هست حیازت، ما شاهد تاریخی داریم که اصلا بیع یعنی حیازت، البته می گویم وقتی من عبارت میرزا علی ایروانی را خواندیم تعجب کردیم اما این واقعیت دارد لذا خوب دقت بکنید، نکته را دقت کردید، این که می گوید من می گویم باید تملیک باشد یعنی می خواهد بگوید عده الناس هذا بیعا اما کل ما عده الناس بیعا این بیع نیست نه این که بیع نیست، پیش مردم بیع است، شارع آمد تصرف کرد مثل یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن، آیه مبارکه می فرماید ای پیغمبر اگر طلاق می دهی، چرا؟ چون بین مردم طلاق بود، محدود نبود، مثلا عصبانی می شد می گفت انت طالق، در طهر بود، در حیض بود می گفت انت طالق، آیه مبارکه آمده اگر طلاق دادید طلقوهن لعدتهن، جوری طلاق بدهید که بعد از طلاق وارد عده

.....

بشود، اگر در حیض باشد وارد عده نمی شود چون در طهر عده است، این محدود کرد، از عمر نقل شده که گفت مردم دارند تند تند طلاق می دهند، ما برای این که جلوی این ها را بگیریم اگر کسی حال غیر طبیعی هم طلاق داد طلاقش نافذ است، زنش ازش جدا می شود، خب این خلاف ظاهر آیه مبارکه هست لذا اهل سنت طلاقی که روی شرایط نباشد طلاق بدعی می گویند لکن صحیحش می دانند، خوب دقت بکنید، می گوید شرعا به این امر نداریم، نهی هم دارد، بدعی است اما صحیح است، چرا؟ چون طلاق داد، لذا مثلا نشسته بود با زنش می گفت اگر یک لقمه دیگر هم بخورید انت طالق، طلاق های این جوری زیاد دارند اهل سنت، قصه ای دارد که یک زنی نسبتا عالم، پله دوم سوم ساختمان بود می خواست بالا برود، شوهرش گفت اگر بروی بالا طالق، پایین هم بیایی طالق، این را نوشتند، بالا بروی طالق، پایین هم بیایی أنت طالق، زن از آن بالا خودش را پایین انداخت، این زن فقیهه بود، از پله ها نه بالا رفت نه پایین آمد. از عمر نقل شده که مردم شروع کردند، یکی از اشکالاتی که حتی متاسفانه دیدم زیدی ها این را در کتاب احکام دارند، به شیعه شدید اشکال می کنند که چرا شیعه می گوید طلاق باطل است، این که ظاهر آیه است که طلاق باطل است، اصلا بحث سر این است که خوب دقت بکنید شیعه می گفت وقتی می گوئید إذا طلقتم النساء فطلو قهن یعنی من می خواهم برای طلاق ضابطه بگذارم، همچنین چرتی پرتی طلاق ندهید، شافعی می گوید من می دانم این را ناس عده بیعا، شارع می خواهد ضابطه بگذارد، آن ضابطه این است که باید توش تملیک باشد، این که شما عطا بکنید توش تملیک نیست، نه این که شافعی حیازت را ندیده بوده، استیلا را ندیده، می گوید استیلا کافی نیست، بیع آن چیزی است که باید در آن تملیک باشد، اگر تملیک باشد باید ادبیات تعبیر تملیک هم باشد.